

آهو، سلندر،
 طلحک، و دیگران

برای بیضا

- ...
- ...
- ...
- ...
- ...
- ...

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
 E-mail: Roshnagran_publishing@yahoo.com
 E-mail: sharika_lajpuri@hotmail.com

میدانچه . روز . بیرون جا

جلوی خانه‌های گلی و کپره‌های نیی همسایه‌ها نشسته‌اند. چند جا دیگهایی روی اجاق‌های هیزم است و دودی در فضا می‌پیچد. بادی آرام لباسها را به تلاطم درمی‌آورد. بچه‌های عور و نیمه‌برهنه دور از جمع در حال بازی‌اند. نوجوان‌ها ایستاده‌اند. مسن‌ترها گوشه و کنار میدانچه روی سنگ یا نم‌د یا گنده‌ی درخت نشسته‌اند. یکی حصیر می‌بافد؛ یک طرف پارچه‌های رنگ شده در آفتاب آویخته؛ یکی دو تن زیر اجاق‌ها را مواظبند؛ یکی مس می‌ساید.

پیر خُب؟!

مادر داماد ساعت گرفته‌اند: ستاره‌ها سعد و نحس دارند. اگر گرهی نیفتد، چهاردهم ماه.

پیر ماه شب چهارده کاملتر است البته!

پدر داماد می‌ماند که خان ارباب نه نیاورد.

پیر اصلش همین است؛ که خان ارباب دماغش خوش باشد نه نگوید.

خواهر داماد روی این حرف دارند؛ هر دوشان!

پیر بی‌رخصت ما که نشنیدیم!

پدر داماد رخصت سهل است؛ خان ارباب باید عروس را برکت بدهد؛

برکت برای نعمت، برکت برای اولاد!

داماد بی‌حرف پیش!

پیر باید به خدمتش پیشکش ببری؛ گوسفندی یا بزى! یا مرغ و

خروس؛ و بافته اگر داری!

داماد شما دواسبه می‌روید. گوشتان به من باشد؛ امروز دختر به من

حرفی گفت.

رودکنار . روز . بیرون جا

تصویر دختر.

دختر من خودم برکت دارم!

میدانچه [دنباله]

حالا دختر هم ایستاده. باد در لباس دختر. یکی برای رفع شورچشمی اسفند به آتش می‌ریزد. پیچ‌بچه‌ی همه. مادر داماد نگران.

مادر داماد جیرانم، دورت بگردم، لبت را گاز بگیر.

دختر حرف بدی زدم؟

چاه کن [به کناری] مادری گوهر شکم داشته؛ خیرگیش اما به پدر رفته!

پیر بچگی می‌کنند! آنهمی می‌کنند! بفهمانید که این رسم قدیم

است. پدرهای ما همین کردند!

دختر پدرهای شما؛ نه من!

پیر [برآشفته] آن‌که نکرد آواره شد!

دختر آن‌که نشد در چهارراه باد نشست!

مادر داماد [دلواپس] جیرانم، داغت را نینم، ملتفت باش.

همسایه خیره‌سر؛ حرف به‌لحنی می‌زند گویی که ما زنازاده‌ایم!

داماد [به همسایه] آب را گیل نکن!

همسایه حرف گفته تیر افکننده؛ حاشا نمی‌توانید!

داماد آتش به هیمة نینداز - [به عروس] تو بدشان را گفتی؟

دختر زبانم بُریده اگر گفته باشم. همسایه‌ها من از شما نگفتم. شما به

راه پدران می‌روید، و من هم!

مادر داماد [به دختر] جیرانم، بلاگردانتم؛ لبت گل انداخته - خوی کرده‌ای